



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۹/۰۶/۰۱

لالپوروال

عرايضي خدمت محترم باز و مكثي

بر محتوای کلمه دیالکتیک

دانشمند ذوالفنون و شخصیت نامدار، محترم خان صاحب باز. بعد از عرض مراتب ادب و سلام دو دسته بر پیشانی، به علم و فضیلت و شخصیت بزرگ اخلاقی تان. مبتنی بر نظریات برخی از دانشمندان علوم اجتماعی منجمله «روسو» احساسات، تمنیات، اعمال، کردار، طرز دید و تفکر، سلوک، اندیشه ها، آمال، نظریات، انتباهات، طرز برخورد و انعکاسات ذهنی، روانی و عملی یک فرد، در قبال مسایل محیطی، محصول محیط زیست، بستر پرورش و شروط و شرایط و احوال و ظرفیت های مسلط بر جامعه، از کانون خانواده گرفته تا مؤسسات تعلیمی و نظام اجتماعی و سیاسی مستولی بر کشور، شمرده میشود. یعنی که به همان پیمانها که فرد مسؤل پندار، گفتار و کردار نیک و احیاناً نکوهیده خود است، به همان پیمانها و تناسب، محیط زیست در زمینه نیدخل و مؤثر پنداشته میشود. متکی بر توضیحات فوق الذکر آنچه جناب عالی محترم شما به تاسی از احساسات، برداشت ها و ادراکات تان در قبال موارد بحث به رشته تحریر میاورید و یا هم که اینجانب در مقام محاجه و دفاع، بر میخیزم، از این قاعده مستثنی شده نمیتواند.

دانشمند ذوالفنون شاغلی باز! احترام، محبت و عشق شما به شخصیت سردار صاحب بزرگ که حدود و ثغوری نمی شناسد، برای این جانب کاملاً قابل درک بوده بیت شاعر بزرگ کاظم خان شیدا را در ذهنم تداعی نموده که میفرماید:
ز ره می له غیرته په گوگل دننه دود شی
رمنخه چی بیباکه وهی گوتی په کاکل

واقفم که سردار صاحب بزرگ نه تنها پدر معنوی بلکه بابای معنوی شما بود، شما آدم نمک حلالی هستید، این معبود پرستی شخصی و سیاسی شما، دلالت بر نجابت و شرافت ذاتی و جبلی و طبیعی شما مینماید و من به همچو شرافت منگلی شما که باید خاصه هر پشتون با ایمان و اصیل باشد مرحبا و حیدا میگویم.

بودند کسانی مانند داکتر حسن شرق «حسن چپ» که سردار صاحب مرحوم او را در آغوش خود جا داده، مشیر و مشاور و مصاحب خاص و محرم اسرار خود ساخت، بعد از شهادت سردار و اعضا خانواده نجیبش توسط ایادی کی، جی، بی که به قول استاد بزرگوارم محمد عزیز نعیم که دانشمند ترین، متواضع ترین و متقی ترین عضو خاندان سلطنتی به شمار میرفت نه تنها که ماهیت اجیران کی جی بی را از رهبر مخفی نگه داشته و در کودتای سرطان شامل ساخت، بلکه بعداً با دیده درایی تام در دوره این جنایت کاران بزرگ ملی که دست های ملوث شان به خون داؤد خان شهید و اعضا خانواده نجیبش سرخ بود، به مقام های شامخ دولتی گماشته شد که این خیانت ها از چشم بیدار عناصر دارای ضمیر و وجدان ملی و تاریخ کشور و مام وطن پنهان بوده نمیتواند.

اگر داکتر حسن شرق «حسن چپ» ماهیت این عناصر وابسته به کی جی بی را از رهبر پنهان نساخت پس آن شخص، غیر از حسن شرق «حسن چپ» کی خواهد بود؟

اگر حسن چپ این عناصر را در حلقه سردار جذب و شامل نساخت، پس آن شخص کی خواهد بود؟
مگر ادعای استاد گرانقدر محمد عزیز نعیم یک افترا بود؟

هم وطن گرامی باز! شما آدم حر و آزادی هستید و در یک کشور حر که آزادی مطبوعات و بیان، حیثیت قوه چهارم را دارد زندگانی میکنید، شما هرچه دل تان میخواهد و هرچه از خامه استادانه تان تراوش میکند و هر توهین و دشنامی را که خواسته باشید نثار این برادر ریش سفید تان سازید، با چشم و دیده قبول دارم، زیرا انگیزه این همه

هتک حرمت و توهین های متداوم شما ، ناشی از همان خلوص پسرانه تان به بابا و معبود سیاسی تان سردار صاحب بزرگ تلقی می‌گردد.

هر که را دردی رسد ناچار گوید وای وای.

من با وجود طومار توهین های متداوم تان نه تنها درین ویب سایت بزرگ ملی بلکه در ویب سایت مبارز انقلابی، داکتر صاحب میر عبدالرحیم عزیز که ویب سایت شان نظر به اعتقاد به اصولیت و مشی انقلابیشان نباید تخته مشق عقده کشایی های شخصی، اشخاص قرارگیرد، بدست نشر رسید ، نه تنها هیچگونه کدورت و عداوتی با شما ندارم بلکه شما را، مانند برادر کهنتر خود دوست دارم.

برادر والاتبار قاسم خان باز! به ارتباط لجه مؤهن و برخورد ستیزه جویانه در مورد مسایل متنازع الفیه خدمت تان به عرض برسایم، که شیوه تحکم و عصبیت، به عوض استدلال و منطق، دلالت صریح بر ناتوانی و ضعف منطق در مورد دفاع از موقف مورد بحث مینماید، شما و اعضا خانواده با عزت تان یگانه عاشق سردار صاحب بزرگ نیستید، خانواده ها و اشخاص دیگری نیز وجود دارند که به همان معیار دوستی و محبت و عشق شما، به سردار صاحب مرحوم ارادت دارند، ولی ندیده ام ایشان با استفاده از حربه توهین و تعرضات شخصی، در زمینه به حیث یک حربه تعجیز، تخویف و تذلیل جانب مقابل استفاده نمایند، مزید بر آن شما یک شخص خان زاده و پدر کرده استید، استعمال الفاظ زشت و رکیک و بازاری، مغایر ارزش ها و کرکتر خان زادگی شما، نیز خواهد بود.

مثال بارز در زمینه دانشمند محیط، و شخصیت اکادمیک این ویب سایت، محترم پوهندوی داکتر صاحب سید عبدالله کاظم است، که هرگز قلم و استدلال خود را نه تنها در مورد مخالفین سردار صاحب بلکه در تمام موارد با هتک حرمت، تضعیف نمی نمایند.

آیا برای جناب شما ممکن نیست که از شیوه برخورد در مباحثات و اختلاف نظر از روش و شیوه عالمانه و عاملانه داکتر صاحب کاظم، پیروی نموده سرمشق دیگران و احیاناً من باشید؟

شاغلی محترم باز! یک مطلب را به صراحت برای تان در مورد موقف خود توضیح نمایم که هیچگونه توهین و اهانت و تعرضات شخصی و تخویف مردم و مخالفین نظریاتم، دهان و قلم شکسته مرا به ارتباط وطن، ملت و تاریخ و مفاخر ملی و ارجحیت منافع ملی، مسکوت و منکوب ساخته نمیتواند.

دیگر دوره استبداد منور یا غیر منور، دیگر دوره دیموکراسی واقعی معقول و یا غیر واقعی و نامعقول، سرداران که به فرموده استاد بزرگوار داکتر صاحب کاظم « حکم رهبر به مثابه حکم قانون بود » گذشته است و ما نمیتوانیم در رویاهای تخیلی نیم قرن پیش زندگانی نمایم.

برادر محترم! اینکه جناب شما حامد کرزی را نظر به هر دلیلی که باشد به حیث داؤد خان ثانی و حتی بالاتر از ایشان احترام میکنید و از او به بزرگواری یاد میکنید حق مسلم شماست، مرا بدان کاری نیست، ولی باید بدانید که احترام من به اشخاص روی پرنسیپ های استوار است که بدان مؤمن و معتقدم، برای اینجانب در زمینه روابط و علایق افراد و اشخاص اصلاً مطرح نیست.

احترام این جانب به شخصیت مرحوم حبیب الله خان کرزی و محترم حفیظ الله خان کرزی روی همچو یک پرنسیپ استوار است، زیرا این دو شخصیت مانند برادر سکه شان عزیز کرزی و برادر زاده اندر خود حامد کرزی که من او را « ببرک امریکایی » خطاب میکنم شرف، وقار، عزت آبرو و اعتقادات ملی و غرور فردی خود را در برابر اشغال چوکی و چور و چپاول سرمایه های ملی مانند برادران آرسن لوپن حامد، معاوضه نکردند.

به خاطر دارم زمانیکه حامد کرزی به ارتباط وفات خانم محترم حبیب الله خان کرزی بمنظور تعزیت از ارگ تیلیفون کرد و گفت من برادر زاده شما استم، مرحوم جنت مکان خلد آشیان حبیب الله خان کرزی با متانت و وقار تمام در جواب گفت: من ترا نمی شناسم.

بدیهی است که جناب شما، با اندیشه های حفیظ الله خان کرزی در قبال شخصیت های مطرح ملی و نظریات سیاسی شان و حدوث کودتا ها به شمول کوتای داؤد خان، برداشت بسیار قلبی دارید.

اینکه موقف مرا به ارتباط برداشت و اظهار نظریاتم در مورد حامد کرزی یا ببرک امریکایی، بازاری، رکیک، دور از ادب و حتی خارج از دایره افغانیت تصور و تلقی می فرمایید، ارتباط میگیرد در مجموع به تضاد اعتقاد من و خودت به پرنسیپ ها و اصول مقدس مسایل ملی، و ظرفیت برداشت و استدراک این پرنسیپ ها.

توجیه افغانیت من و یا هر شخص دیگر با داشتن موقف مشابه این جانب، با ارتباط به شخصیت حامد کرزی، دکترین جدید شما در مورد تعبیر و معیار افغانیت خواهد بود که به تاسی از آن، هرکه در جبهه مخالف حامد کرزی یا ببرک امریکایی قرار گیرد، در حقیقت از افغانیت فاصله خواهد گرفت، سبحان الله.

دانشمند بی بدیل استاد باز! ملاحظه می‌گردد که جنابتان نه تنها و کیل مدافع سردار صاحب مرحوم استید بلکه برای خود حق تفتیش عقاید را در مورد حامد کرزی نیز داده و به امن اوامر سکوت صادر مینمایید، باز هم فراموش فرموده اید که دره تفتیش عقاید دوره دیکتاتوری منور و یا غیر منور و دوره استبدادی دیموکراسی به اصطلاح معقول و یا دیموکراسی نامعقول « معقول برای پیروان چشم بسته و نا معقول برای کسانی که به بردگی ذهنی و فکری اعتقاد ندارند » به ابدیت پیوسته و در زباله دان تاریخ منزل گرفته است.

شخصیت نامدار خان صاحب گرامی و ارجمند قاسم خان باز! در قسمت اخیر این مقال به مفاهیم کلمات تیز و انتی تیز و سنتیز تماس میگیرم که جنابان با مسرت و شغف فراوان به پیمانہ برگ درختان و ریگ بیابان و قطرات باران، دلیل نادانی و بیسوادی من تلقی نموده اید و این نادانی مرا فاخرانه و مظفرانه به زعم خود به رخ من کشیدید که از تذکر آن نه تنها ملول نیستم بلکه مشکور تان میباشم تا مانند گذشته ها یکبار دیگر اعتراف نمایم که نه تنها مانند جناب شما عالم جید و دانشمند ذوالنون نیستم بلکه یک آدم کمسوادی استم که تا هنوز هم در منزل «لا» قرار دارم. به هر صورت یک کمی تظاهر به معلومات کهنه و فرسوده پنجاه قبل خود نموده آنچه در زمینه از کتاب «اصول مقدماتی فلسفه» و لکچر های استاد علم سیاست، مغفور، محمد انور ارغندیول در ذهنم بصورت بسیار خیره مانده، در یکی دو جمله توضیح نمایم.

اگر اشتباه نکرده باشم دو نوع منطق از تفکر دانشمندان، دانش فلسفی تراوش نموده است: یکی منطق صوری که منشأ خود را از تفکر فلاسفه یونان مانند ارسطو و غیره میگیرد و دیگری هم منطق دیالکتیکی است، که واضع منطق دیالکتیکی هیگل میباشد، به اساس پرنسیپ های منطق صوری اجتماع نقیضین محال است در حالیکه منطق دیا لکتیکی هیگل، آن را منتفی میسازد.

دیالکتیک هیگل بر پایه ایدیالیزم آیزکتیف استوار است و در موازات منطق صوری به اصالت معنی قرار دارد و بر خلاف و در جهت متضاد استدلال مارکس و انگلز که به اصالت ماده اعتقاد داشت، موقعیت میگیرد، وضع قانون دیالکتیک از طرف هیگل که مارکس آن را مقلوب ساخت به هیچ وجه دلیل این شده نمیتواند که دیالکتیک هیگل اساس ماتریالیزم دیالکتیک را تشکیل میدهد، دیالکتیک هیگل را نباید با دیالکتیک مارکس مغالطه نمود، زیرا دیالکتیک هیگل به هیچصورت همه تحولات را بر مبنای انفعالات مادی در داخل پروسه تیز، انتی تیز و سنتیز نمی بیند. به اساس فلسفه ایدیالیزم هیگل ماده در شعور قرار دارد در حالیکه به اساس فلسفه دیالکتیک مادی مارکس شعور در در بطن ماده است.

نتیجه اینکه هیگل از پیروان فلسفه ایدیالیزم و مارکس و انگلز و لینن از پیروان و بانیان فلسفه ماتریالیزم استند و این دو فلسفه منطقاً در تقابل هم قرار دارند. امیدوارم اگر دانشمند جید، استاد آریا و استاد سید هاشم سدید در زمینه معلومات بکر شان را شریک سازند، منت فروان خواهند گذاشت.

درین قسمت از خان صاحب ارجمند باز و این ویب ابراز بزرگ امتنان مینمایم که زمینه توضیح عرایض فوق را برایم میسر ساخت، به حیث یک برادر مهتر، روی آن اخوی گرامی را از دور بوسیده و برای شان صلح و آرامش روان تمنا میدارم. از اغلاط ممکه تایی و املائی و انشایی خود طلب آمرزش مینمایم. با عرض حرمت